

مارشال آریسمان یک هنرمند تصویرگر

اشاره

کاریکاتورهای انتقادی تند و تیز مارشال آریسمان، به گونه‌ای شخصی و غریب، نمود برجسته‌ای در دنیا پیدا کرده و از محدوده طرحهای کاریکاتوری پرافراختر گذاشته است. تصاویر ویا در واقع مقاله‌های تجسمی آریسمان با موضوعهای اجتماعی و سیاسی با اهمیتی پیوند خورده و از نیروی شوک‌رسانی در ارائه برخوردار است که نیروی معنوی و تعهد عاطفی هنرمند را می‌رساند.

نوع برخورد آریسمان با قالب و محتوای آثارش به گونه‌ای است که **«می‌توان»** او را یک تصویرساز، یک نقاش، یک کاریکاتوریست و در نهایت یک معلم به شمار آورد! آریسمان از تکنیک و سبک ویژه‌اش از طنز به عنوان وسیله‌ای برای هرچه موثرتر ساختن افکار و عقایدش بهره می‌جوید. گرچه او خود را تصویر ساز و نقاش می‌داند، اما آثار طنز آمیز و انتقادی‌اش که تنها در محدوده هنر کاریکاتور قابل بررسی است، نشانگر خلاقیت ویژه وی در این زمینه است.

آریسمان با نگاهی که به شیوه طنزپردازی دهه ۵۰ در فرانسه داشته و تحت تاثیر هنرمندان کاریکاتوریست فرانسوی، بویژه آندره فرانسوا، طرحهایش را ارائه کرده است، طرحهایی که بتدریج به بیانی نمادین تبدیل شده‌اند.

آریسمان با تاثیر گرفتن از جورج گروس و اتودیکس اولین نمایشگاه انفرادی‌اش را در ۱۹۴۲ در گالری یورک ترتیب داد. در این نمایشگاه، وی نمونه‌هایی از پرداخت انتقاد آمیز و تندش را به معرض تماشا و داوری همگان گذاشت. در اینجا بود که او فهمید منتقدین هنری بیشتر به سبک خاص وی توجه دارند و نه محتوای آثارش! به این دلیل این تصاویر او را راضی نمی‌کرد. بنابراین وی در کنار کار تبلیغاتی، تصاویر ذوقی فراوانی را نیز به تصویر کشیده است. تنوع چشمگیر آثار آریسمان به دلیل همین امر بوده است.

در ۱۹۷۳، اولین کتاب آریسمان با عنوان «تصاویر منجمد» چاپ شد. او در مقدمه کتابش می‌نویسد: «همه مطبوعات از خشونت اشباع شده‌اند. جنگهای قدرت، آشوبهای نژادی، مناقشات شدید و مبارزات موهوم! تیترا اصلی رسانه‌هاست زمانی مجله «تایم» عکسی از یک مقام رسمی شخصیتی اجتماعی به چاپ رساند که به طور فجیعی سرش بریده شده بود. روزی من ضمن ورق زدن مجله از آن تصویر وحشتناک، چنانکه بنداری آگهی یک فیلم مبتذل به دستم رسید.

گذشتم ولی بعداً سخت از بروز عکس‌العمل آن درخودم شوکت زده شدم!»

آریسمان تحت تاثیر این واقعیات ترسناک، که آنها را عجیب و غریب و خنده‌دار می‌داند، طرحهایی را به تصویر می‌کشد. و اگر از رنگ در این طرحها استفاده می‌کند، تنها برای کاستن از سایه هول و هیبت آنهاست!.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

مارشال آریسمان^۱ در محاصره نقاشیهای رنگ و روغن غول آسایش، نقاشیهایی که فرمهای در هم و برهمی دارند و ردیفهای روی هم طلسمهایی که به صورت پیکره تراشیده شده‌اند، در استودیوی بزرگش بخش غربی منهاتن می‌گوید که هیچوقت برایش جانیافته‌اند که ممکن است وی هنر را تعریفی دوباره کرده باشد: «من عاشق دانستن این هستم که نقاشان محبوب من گویا، ولاسکو، دلاکروا، کاراواجیو خیلی ساده همان کاری را می‌کردند که من می‌کنم. من عاشق این ایده‌ام که وقتی با یک مشکل طراحی روبرو می‌شوم، این عیناً همان چیزی است که آنها با آن درگیر بوده‌اند. من پیوند با گذشته را دوست دارم.»

آریسمان مدت یک سال کوشش خود را صرف کشیدن نقاشیهای تجربیدی کرد، اما سرانجام به تصویر بازگشت. وی می‌گوید: «به هر دلیلی من یک هنرمند تصویرگر هستم. این بدین خاطر نیست که من فکر نمی‌کنم سایر فرمهای موجود نمی‌توانند دارای کیفیاتی باشند که بعضی اوقات در نقاشیهای من ظاهر می‌شوند. آثار روشکو به نظر من روحانی و عاطفی‌اند، من می‌فهمم که کشیدن یک تابلو لزوماً نباید بدان گونه باشد، اما برای من چنین است و باید به همان ترتیب انجام گیرد. من نمی‌توانم برای آن یک فرم مجازی و مبهم بیابم، منظورم در زمینه ایجاز است.»

عده زیادی از دانستن این مطلب که بنا نبوده مارشال آریسمان در کار هنر وارد شود، شگفت‌زده می‌شوند او در ۱۹۳۸ در جیمز تاون نیویورک به دنیا آمد. او با موسیقی جاز بزرگ شده و خود یکی از نوازندگان جاز در ساحل دریاچه چوتوکوا بوده است. در جوانی تصمیم گرفت برای تحصیل در رشته تبلیغات به موسسه برات در بروکلین برود. پس از پایان تحصیلات به عنوان طراح گرافیک در کمپانی جنرال موتورز استخدام شد، اما در سیستم کار ساعت ۹ تا ۵ بعد از ظهر دوامی نیاورد. وی در حالی که از طریق این شرکت در کلاسهای شبانه کالج ایالتی وین که طراحی را در آنجا می‌آموخت، تشویق شده بود، کار تصویرسازی را رها کرد. سه سال با این جریان دست به گریبان بود تا سرانجام برای آموزش چگونه رسم کردن به خودش یکسال مرخصی داد. آریسمان اشاره می‌کند که این: «آغاز جهت‌گیری من بود.» پس از آنکه در ۱۹۶۴، یکی از نمایشگاه‌هایش از سوی «نیویورک تایمز» خوب ارزیابی شد، مجلات زیادی شروع به تلفن زدن به او کردند، مجلاتی که او پیش از این به دنبال آنها بود. در همان سال، شروع به تدریس تصویرسازی در مدرسه هنرهای تصویری (SVA) کرد. آریسمان اشاره می‌کند که: «در این کار من تقریباً به عنوان ویراستار عمل می‌کردم، مردم تمایل دارند پروژه‌هایی را به من بدهند، اما آنها به میزانی که به جنبه عاطفی کار در من تکیه دارند، به جنبه منطقی آن وابسته نیستند. مدیران هنری چیزهایی شبیه به این می‌گویند: «در مورد سرطان است، ولی تو می‌توانی تصویری برایش تهیه کنی، تلاش کن زمینه‌ای را بیابی که بتوانی به آن پاسخ عاطفی بدهی.»

یکی از راههایی که بوسیله آن آریسمان تصاویر و طرح‌هایش را تازه و جنجال برانگیز می‌سازد، کار

کردن در لحظه است. او می‌گوید: «بخشی از لذت این کار برای من در واقع ندانستن این است که این قطعه‌ای را که کشیده‌ام، کجای طرح قرار می‌گیرد. من می‌خواهم در این فرایند یعنی فرایند «چه خیر به کجا باید برود» شرکت کنم. من نمی‌خواهم تنها ایده‌هایم را تنها طراحی و اجرا کنم. یک بار نورمن راکول گفته بود که آن بخشی از کار که کمترین جاذبه را برایش دارد، بخش رنگ‌آمیزی کار است زیرا در فرایند کار نقاشی رنگ کاری اثر خیلی ساده و تنها پرکردن طرح از رنگها بوده است. من می‌خواهم که خود رنگ کمی احساس فی‌الغوریت بکنم و کمی خارج از کنترل باشم.»

در حالی که آریسمان دوست دارد پیش از پردازش یک تصویر خود را غرق در تحقیق کند، در مورد کارهای شخصی‌اش خیلی بیشتر حسی کار می‌کند. با اینهمه او تعاریفی را که هنرهای زیبا را از تصویرسازی جدا می‌کند، کهنه می‌داند:

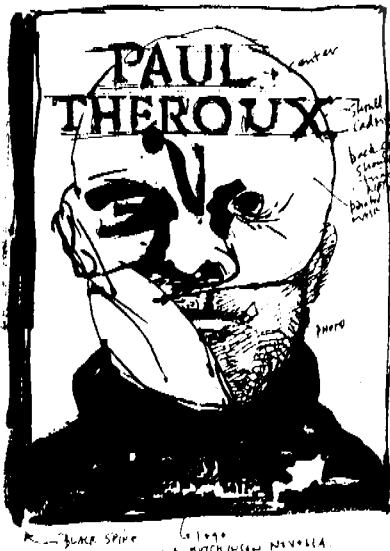
«همه تئوریهایی که درباره خلوص هنرهای زیبا و ارزش تصویرسازی شده است، دارای اشتباه‌اند. در کارهای شخصی‌ام مایل‌م اصلاً از پیش با منابع کار نکنم. من می‌توانم یک نقاشی را با تصویر یک شانه که رویش نور را بر آن دوست دارم، آغاز کنم. اما دیگر از پیش نمی‌دانم که بعداً چه خواهد شد و چه چیزی به کجا خواهد رفت. بعد اگر در نیمه راه نقاشی، این شانه به شکل شانه یک الاغ درآید، در این صورت آن را تبدیل به یک الاغ می‌کنم. تلاش می‌کنم که بگذارم نقاشی خودش راه خودش را بدون داشتن انبوهی از ایده‌های از پیش شکل گرفته، پیدا کند. من هیچگاه تصاویر را طراحی نمی‌کنم و از پیش هیچ ایده روشنی ندارم.»

آریسمان باور دارد که تا انجام کارهای شخصی‌اش به عنوان یک هنرمند رشد می‌کند. او تصدیق می‌کند که: «این در کارهای شخصیم است که بدون هیچ محدودیت زمانی می‌توانم شکست بخورم و این تنها منم که می‌دانم چیزی را فرا گرفته‌ام. این همه حقیقت است. و از این حقیقت من برخی چیزها را یاد می‌گیرم، چیزهایی که نسبت به آنها آگاهی می‌یابم و بعد می‌توانم آنها را به کار گیرم. تصویرسازی یک به کارگیری است، نه فرآیندی از کشف و آشکارسازی. برخی این امر را توهینی به تصویرسازی می‌دانند. برعکس من فکر نمی‌کنم، در حقیقت وقتی به کارهای شخصی و آثار تصویریم گاهی فکر می‌کنم، شاید آثار تصویریم بهتر باشند. هنرمند عمل‌آز فرایند تغییر کار بین انجام تصویرسازی حرفه‌ای و کار خصوصی‌اش لذت می‌برد. آریسمان به این مطلب اشاره می‌کند که: «برای من کم شدن در کار شخصی‌ام و بعد توانایی بیرون آمدن از آن حال و هوا و درگیر شدن به مدت دو هفته در یک پروژه ویژه کاملاً سلامت بخش است. من به این ترتیب وقت را تقسیم می‌کنم.»

او همچنین دریافته است که کار تصویرپردازی به شدت متغیر است: «یک روز طرح پشت جلد مجله «تایم» را به قیمت ۳۰۰۰ دلار به عهده می‌گیرم و روز دیگر طرحی برای مجله نیشن^۲ را با نرخ ۲۵ دلار انجام می‌دهم.» وی در تشریح اینکه چرا در موقع ارزیابی یک پروژه مسائل مالی را در نظر نمی‌گیرد، می‌گوید: «دریافته‌ام که اگر کارهایی را که واقعا



Paul Theroux cover



دوست دارم که انجام دهم به عهده بگیرم، و قلم را تلف نکرده‌ام و این کارها به صورت‌های دیگر سود خواهند داشت. دریافت پول همیشه بهترین راه کسب سود نیست، عکس آن این است که مانند یک وکیل دعاوی عمل کنیم، به جای آنکه وقتی مدیران هنری سراغ من می‌آیند، من بگویم چقدر می‌دهید؟ می‌گویم کار چیست؟ و پس از اینکه به من گفتند کار چیست، من می‌گویم کار را انجام می‌دهم و بعد آنها می‌گویند که در برابرش چقدر پول می‌دهند. البته کار کردن با این روش اصلا به صرفه نیست، ولی برای سلامت ذهن بسیار خوب است» در نتیجه آریسمان خود را به صورت هنرمندی که در جستجوی گریز گاهی برای فرار است، تعریف می‌کند: «اگر چه دوست دارم کارهایی که بزرگی آنها شش فوت مربع است انجام دهم، ولی در تصویرسازی نمی‌توانم بدین گونه عمل کنم.

تنها گریزگاهی که برای رهایی از این فشار دارم، کالریهایند. از سوی دیگر من فعالیتی را که همراه تصور سازی انجام می‌گیرد، دوست دارم. این کار

سبب می‌شود که من چیزهایی را که معمولا نمی‌خوانم، بخوانم و کسانی را که معمولا نمی‌بینم در فرایند کار ببینم که خود جای بسی خوشبختی است. من دوست دارم تدریس کنم، زیرا در تدریس یک فضای میانی وجود دارد که می‌تواند به ما کمک کند. دلیلی که تدریس فوق لیسانس را در SVA در رشته هنرهای تصویری آغاز کردم. این بود که می‌خواستم گروهی از هنرمندان را بیابم که به تصویر راندار باشند. امروزه، هنر تصویری بخش کوچکی از دنیای هنر را تشکیل می‌دهد. بنابراین اگر بتوانید هنرمندان تصویرگری را بیابید که بخواهند با موضوعهای خودشان سروکار داشته باشند، چیزهایی که آنها واقعا می‌دانند و می‌خواهند تصویری در مورد آنها پدید آورند، در این صورت نصف جنگ را برده‌ام و هیچ جدلی هم که وقت را تلف کند، نکرده‌ام.»

درس فوق لیسانسی که آریسمان به آن اشاره می‌کند، نامش مصور سازی به عنوان نوشتار تصویری است که از ۱۹۸۴ آن را آغاز کرده است. با این درس آریسمان یک کلاس نوشتن دایر کرد تا

فاصله‌ای را که او احساس می‌کرد بیشتر هنرمندان در دنیای نوشتار تجربه می‌کنند، بپوشاند.

«من احساس می‌کنم در چارچوب پیشینه تحصیلی‌ام در علوم انسانی لال هستم.»

پس از اینکه آریسمان سالها برای یافتن یک استاد خوب تلاش کرد، سرانجام شاعری را یافت که نامش الیزابت هیلی بود که سالها کارگاههای خلاق را در مورد نوشتن برگزار کرده بود. آریسمان در می‌یابد که دانشجویان بوسیله نوشتن الهام می‌گیرند: «آنچه در حال اتفاق است، این است که دانشجویان به من می‌گویند: این خیلی عجیب است. ولی من قطعه‌ای در مورد مادر بزرگ نوشتم و اکنون می‌خواهم تصویری در موردش بسازم» و با لبخندی گرم می‌افزاید: «به همین سادگی که به نظر می‌رسد این روش عمل عادی برای هنرمندان نیست. آریسمان نگاهی نهایی به فرایند کارش می‌افزاید: «بدون هرگونه ربطی آنچه را فکر می‌کنم انجام می‌دهم. قبل از اینکه آنچه که فکر می‌کنم. را روی یک تکه کاغذ پیاده کنم. در صورت پیاده کردن پیش طرح فکر می‌کنم کارم واقعی نیست. وانگر کار واقعی نباشد، نمی‌خواهم انجامش دهم.»

شاید آنچه سبب می‌شود آریسمان چیزها را واقعی کند، کشش او نسبت به اندام و مسئله‌ای که جدیداً جلب نظرش را کرده است، یعنی کلمات باشد. مهم نیست که آخرین روند محافل هنری چیست، ما نیازمند هنرمندان تصویرگرمانند آریسمانیم که بتوانند جهان را چون آئینه‌ای با همه ابعاد وحشت و دیوانگی‌اش بازتابانند. همانطور که گویا در روزگار خود این کار را کرده است.

«من دوست دارم با قلم و مرکب کار کنم، به هر حال همه چیز را ارزش می‌بینم من می‌توانم همه عمرم را صرف پیدا کردن خاکستریهای جدید کنم. تعداد خاکستریها بیشمارند. اما چیزی که بعضی اوقات رخ می‌دهد، این است که حوصله‌ام سر می‌رود. می‌روم بیرون مقداری رنگ می‌خرم و شروع می‌کنم با آنها بازی کردن، یک سال بعد بر می‌گردم و هیچ کاری جز کارهای سیاه و سفید نمی‌کنم.

برای تمام کردن تونالیته، آریسمان از نوعی برس پنبه‌ای استفاده می‌کند. تا برخی از سایه‌ها را ملایمتر سازد و آن تواجی را چگالی غلظتتری ببخشد. هنگامی که راضی شد، با یک کیلر تثبیت کننده همه سطح کار را می‌پوشاند.

آریسمان در این مورد اشاره می‌کند که: «برای حفاظت از اثر آن را با لایه‌ای از کیلر تثبیت کننده می‌پوشانم، این کار همچنین رنگ سیاه را کم رنگتر، ارزش اثر را عمیقتر و سطح کار را یکدست می‌کند.»

آریسمان توضیح می‌دهد که چگونه روش قلم و مرکب را اختراع کرده است.

«هنگامی که یک مجموعه کامل از طرحهایی را در مورد سلاحهای دستی- که می‌خواستم شبیه عکسهای پاپ^۱ باشند- انجام می‌دادم وارد زمینه‌های خاکستری شدم. من می‌خواستم که خاکستریها تا لبه‌های کارکش بیایند. تا این احساس را ایجاد کنند که عکسی بریده شده و مونتاژ گردیده است. با خاکستریها می‌توانم خیلی بیشتر حال و هوای خاص لازم را در طرحهایم ایجاد کنم تا با طراحی خطی ساده.» اما هنرمند ما تاکید می‌کند که چنین کار کردنی منجر به بروز مشکلاتی به هنگام چاپ اثر



می‌شود: «وقتی چیزی را تکثیر می‌کنید که تنها یک خط دارد، خیلی ساده است زیرا هیچ نقطه‌ای در آن نیست و بنابراین یک کپی سیاه کامل به دست می‌آورد. به محض اینکه رنگ خاکستری‌ای در کار باشد، عکاسان باید در فیلم یک نقطه بگذارند تا یک ترام خاکستری بدست آید و بعد در رنگ سیاه هم نقطه‌ای خواهید داشت. بنابراین، در تکثیر یک رنگ مدیر هنری یا چاپچی باید تصمیم بگیرد که سیاه را پررنگ نگاه دارد، به ترتیبی که برخاکستری غلبه داشته باشد یا خاکستریها را نگهدارد و مقداری از غلظت سیاهها را از آنها بگیرد. می‌دانم که این نوعی تضاد است، ولی فرایند انجام آن را دوست دارم. از اینها گذشته لذت این نوع چیزها این است که این طور کارها ممکن است به صورت تمام رنگی تکثیر شوند. هنگامی که یک مقیاس خاکستری کامل به صورت رنگی چاپ می‌شود، هیچ موردی برای مقایسه باقی نمی‌ماند، ارزشها خیلی غنی می‌شوند و واقعا احساس می‌کنید پرسشی در کار بوده است.

طراحی جلد کتاب

به هنگام طراحی جلد رنگی کتاب، آریسمان اهداف کاملا متفاوتی را دنبال می‌کند: «بسیاری از دولو‌هایی را که می‌شناسم، دارای چهره یگانه‌ای‌اند ولی شخصیت‌های متفاوتی پشت چهره‌های آنها نهفته است. بنابراین، من متوجه شدم که برای روی جلد و پشت جلد وضعیتی شبیه به دولوها وجود دارد.» آریسمان همچنین می‌گوید: «فکر کردم هر کاری که بکنم باید دو بار آن را تکرار کنم، نمی‌خواستم یک تصویر را دوبار رنگامیزی کنم، بنابراین شروع به بازی کردن با مسئله کردم.» چیزی که به ذهن او رسید این بود که یک عکس از چهره را با دو ماسک متفاوت ولی مربوط به هم بپوشاند. او توضیح می‌دهد که: «تصمیم گرفتم که یک عکس از خودم را مورد استفاده قرار دهم، زیرا نمی‌خواستم با استفاده از عکس دیگران مورد تعقیب قانونی قرار بگیرم. من دوستان عکاسی دارم که از اینکه مردم کفایت کارهایشان را به سادگی رفع و رجوع می‌کنند، عصبانی می‌شوند.»

آریسمان با گذاشتن یک ورق کاغذ مخصوص بر روی عکس یا شکل‌های مختلف به تجربه‌هایی دست می‌زند تا به آنچه دوست دارد، برسد. سپس قالبی از شکل مورد نظرش را با کاغذ سفید درمی‌آورد: «شکل مورد نظر را گرفتم و دور اتاقم شروع به قدم زدن کردم، هر چه دلم خواست را بریدم و بروی عکس نهادم.»

آریسمان می‌گوید: «واقعا کار بسی‌کله‌ای بود.» او حتی به فکر بریدن یک نقاشی قدیمی که دیگر علاقه‌ای به آن نداشت، افتاد. وقتی به نتیجه نرسید، سرانجام به یاد پوستری از آثارش افتاد که به مناسبت سمیناری از کلوپ ارتباطات مشترک‌المناخ ویرجینیا در سال ۱۹۸۵ چاپ شده بود. نقاشی‌ای که در پوستر تکثیر شده بود، یک طرح روی جلد پذیرفته نشده برای مجله «تایم» بود. موضوع آن مربوط به مجازات مرگ و خشونت‌های بود که یک دولو در کشتن دولوهای دیگر نشان داده آریسمان می‌خواست آن را به پوسترش منتقل کند. آریسمان اضافه می‌کند: «من این بار خیلی

بیشتر از پیش پوسترم را دوست داشتم، برای اینکه طرح روی جلد دوباره مال من بود.» البته آریسمان اینگونه دوباره‌سازی آثارش را تأیید می‌کند. او سپس کاغذی را که از روی آن قالب را بریده بود، روی پوستر می‌چرخاند تا بهترین ناحیه را برای بریدن ماسک پیدا کند. آریسمان می‌گوید: «آنکه عقب قرار می‌گیرد، کمی مبهم‌تر است برای اینکه چشم ندارد. اما دارای همان تواناییه است برای اینکه از یک نقاشی واحد انتخاب شده است.» بعد اشکال لازم را با استفاده از دو پوستر بریده، برای روی جلد و پشت جلد صفحه‌بندی می‌کند. آریسمان اشاره می‌کند که «من نمی‌خواستم این طرح روی جلد همان احساس را که روی جلد معمولی که در آن مصورسازی تبدیل به نوعی دکوراسیون شده است برانگیزد. بنابراین، نام پل را در بالای تصویر دواندم.» او همان خطوط نازک بالا و پایین حروف جایی یا دور چهره را برای نوعی طرح روی جلد که در مجموعه کیت نوولاً روی کتاب دیگری دیده بود، مشخص کرد، یک تیپ کسلون^{۱۱} تعدیل شده.

آریسمان اضافه می‌کند: «فکر کردن در مورد جایی که حروف مورد نظر باید فرار می‌گرفت، جانب بود، این مورد و چرایی آن به من داده نمی‌شود (یعنی که حروف نام فرد کجا باید بروند) من منتظر بودم که کسی به کوچک بودن تیرت اعتراض کند، اما چنین نشد.

تأیید نمای طرح روی جلد

در حقیقت وقتی او طرح تمام شده را به خود تی‌روکس^{۱۱} نشان داد، آریسمان از این تعجب کرد که او حتی یک پیشنهاد تکمیلی هم نداد. او به جای جستجو به دنبال ربط‌های منطقی مربوط به متن، همچنان که بسیاری از ویراستارها این کار را می‌کنند، خیلی بیشتر از چیزهای دیگر در پی ربط‌های عاطفی طرح روی جلد با متن است.

آریسمان می‌گوید: «این کیفیت نادری در یک نویسنده است. بنابراین کارکردن با او روی برخی پروژه‌ها بسیار هیجان انگیز بود. به این دلیل خیلی ساده او تبدیل به یک بیننده خوب شد، بیننده‌ای که بیدرنگ عکس‌العمل نشان می‌داد. بدون اینکه ویرایش کند یا سعی داشته باشد منطقی برخورد کند یا تئوری بیافاد.» تی‌روکس به یاد می‌آورد که گفته است: «هی اینها عالی‌اند، من نمی‌توانستم به مارشال بگویم در کتاب من دنبال چه بگردم. او باید کتاب را از دریچه ذهن خودش می‌دید. باید اجازه داده می‌شد تا بینش مارشال رشد و توسعه یابد. من به روشی که او برگزیده بود تا بوسیله مصور سازی کتاب را تفسیر کند، اعتماد کردم.» تی‌روکس ستایش ویژه‌ای در مورد راه حل آریسمان برای طرح روی جلد کتابش از او می‌کند. تی‌روکس با جار و جنجال غریبی می‌گوید: «مارشال مرد صاحب سبکی است که از کار نمی‌ترسد و طرح روی جلد مطلقا جالبی را برای کتاب فراهم آورده است. این طرح ریشه‌دار است، به شدت مؤثر است، نسبت به کتاب وفادار است، و شما می‌توانید بوسیله آن کتاب را در جمع کتاب‌های دیگر کتابفروشیها تمیز دهید. مارشال متواضعانه تمامی ملاحظات هنری و عملی را در نظر می‌گیرد.»

آریسمان می‌بایستی تأکید کوهن را هم می‌گرفت. هنرمند ما می‌گوید: «وقتی ریچارد از انگلستان برگشت تا هنر مرا ببیند، من فکر کردم حالا است که ما

مشکل خواهیم داشت، اما او خوب بود. این یک داستان دهشتناک نیست، من داستانه‌های وحشتناک زیادی سراغ دارم، این یکی از آن داستانه‌ها نیست.» کوهن که اکنون یک ویراستار آزاد است می‌گوید: «رمان‌های تصویری در ۱۹۹۰ چاپ گشتند و نقدهای بسیار خوبی شدند مانند دیگر مجموعه کتابها که در یک دوچین از کشورها فروش رفتند، به فروش رسیدند. این فروش فوق‌العاده برای ناشر آن موفقیت بزرگی بود.»

اگر چه نام آریسمان روی جلد نیست، اما تی‌روکس معتقد است: «هر کسی که کتاب را می‌خواند باید همان قدر من و نوشته‌ام برایش جالب باشد که مارشال و تصاویرش از نظر من این چنین کتابی ایده‌آل است.»

البته آریسمان نیز با نظر تی‌روکس کاملا موافق است.

ماخذ:

STEP BY STEP GRAPHICS

- 1- Marshal Arisman
- 2- Goya
- 3- Vela3 que3
- 4- Delacroix
- 5- Caravaggio
- 6- Norman Rockwell
- 7- Nation
- 8- POP
- 9- Nouvelle
- 10- William Caslon (1691- 1766)
- 11- Theroux

زیرنویس‌ها:

